

# تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای اصلاحات در کشورهای غربی، شوروی و جمهوری اسلامی ایران

دکتر حسین هرسیج \*

چکیده

نخبگان سیاسی حاکم، برای حل معضلات سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای خود و برای جلوگیری از زوال نظام سیاسی مطلوب، دست به اصلاحاتی در ابعاد مختلف می‌زنند. در این پژوهش، اصلاحات سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران با اصلاحات به عمل آمده در نظام‌های لیبرالیستی غرب و سوسیالیستی شوروی مقایسه می‌گردد. پژوهشگر با استفاده از روش مقایسه‌ای، نتایج اصلاحات در موارد فوق الذکر را، که در غرب به پایداری نظام سرمایه داری و در شوروی به زوال نظام کمونیستی منجر گردید، مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت با اشاره به نقاط اشتراک و اختلاف اصلاحات در ایران با دو نمونه دیگر و بهره برداری از روش تحلیلی، بر استمرار آن در نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند.

مقدمه

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که، آیا اصلاحات اقتصادی و سیاسی در ایران پس از جنگ عراق و ایران، موجب تغییر نظام جمهوری اسلامی می‌گردد؟ در چهار قسمت زیرین تلاش می‌شود که به این سؤال محوری پاسخ مقتضی

«انقلاب اسلامی» سال سوم | شماره پنجم و ششم | بهار و تابستان ۱۳۸۰

-عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

داده شود. در قسمت اول مقاله، ضمن بیان انواع تغییر سیاسی به ویژگیهای سیاسی و اقتصادی نظامهای مختلف لیبرالیستی در غرب، سوسیالیستی در شوروی و جمهوری اسلامی ایران، از جنبه اصولی و نظری پرداخته می‌شود. در قسمت دوم، به بحرانهای سیاسی و اقتصادی که این نظام‌ها در مقام عمل با آن مواجه شده‌اند اشاره می‌گردد. قسمت سوم به این نکته اساسی می‌پردازد که سیاستمداران این جوامع برای حل این بحرانها از نظر سیاسی و اقتصادی چه ساز و کارهایی را اندیشیده‌اند و چرا تن به اصطلاحات سیاسی و اقتصادی داده‌اند. در آخرین قسمت، ضمن بیان نتایج مختلف اصلاحات در موارد فوق الذکر، چرایی تبعات گوناگون را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

در این تحقیق از دو روش مقایسه‌ای و تحلیلی برای پاسخ به پرسشهای فوق استفاده شده است. با بهره برداری از روش مقایسه‌ای، نقاط اختلاف و اشتراک اصلاحات در ایران با اصلاحات در نظامهای سرمایه داری و سوسیالیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد، و با استفاده از روش تحلیلی به بررسی چرایی و چگونگی نتایج مختلف اصلاحات در موارد فوق الذکر می‌پردازد.

#### ۱- ویژگیهای سیاسی و اقتصادی نظامهای مورد مطالعه

قبل از بیان مشخصات سیاسی و اقتصادی نظامهای مورد مطالعه، ضرورت دارد که منظور نگارنده از اصلاحات و تغییرات سیاسی مشخص گردد. دو نوع تغییر در نظامهای مختلف سیاسی قابل تصور است: نخست، تغییرات برون سیستمیک، که در آن تغییر از یک نظام به نظام دیگر انجام می‌پذیرد، به این معنا که تغییراتی در مشخصه‌های اصلی در تعریف یک رژیم سیاسی، از قبیل اصول، هنجارها و نهادهای حاکم و مبانی مشروعیت نظام صورت پذیرفته است (Krasner 1983:3-5). از نمونه‌های این نوع از تغییر در موارد مورد مطالعه می‌توان به تغییر از نظام فئودالیت به سرمایه داری در اروپای غربی، تبدیل نظام سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی در



ایران و تغییر رژیم تزاریسیم در روسیه به نظام سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی اشاره نمود.

دوم، تغییرت درون سیستماتیک<sup>۱</sup> می‌باشد، که تغییر در درون یک نظام، بدون آنکه اصول و نهادهای حاکم بر آن تغییر پیدا نماید، رخ می‌دهد. در این نوع تغییر ممکن است افراد و یا سیاستها عوض شوند ولی ویژگیهای اصلی رژیم، نهادهای بنیادین سیاسی و اصول و مبانی مشروعیت و اقتدار آن رژیم بدون تغییر باقی می‌ماند (linz 1987:54). تغییرات در نظام سرمایه داری غرب از لیبرالیسم کلاسیک به لیبرال دموکراسی و دولت‌های رفاهی و همچنین تغییرات مورد نظر در جمهوری اسلامی ایران از این گونه است. با توجه به توضیحات فوق مشخص می‌گردد که منظور از اصلاحات همان تغییرات در درون نظامهای مختلف می‌باشد.

حال به ویژگیهای سیاسی و اقتصادی نظامهای مورد مطالعه پرداخته می‌شود. سرمایه داری یا لیبرالیسم کلاسیک در غرب در نتیجه بحرانهای رژیمهای محافظه کار، افول اشرافیت زمینداری، ظهور طبقه بورژوازی و گسترش سرمایه داری تجاری و صنعتی همراه با نوسازی فرهنگی و تجدد بوجود آمد. لیبرالیسم در شکل اولیه آن آموزه‌ای سیاسی علیه حکومت مطلقه و امتیازات فئودالی و بر له حکومت مشروطه و نمایندگی بوده است. عدم مداخله اقتصادی و اجتماعی ویژگی اصلی لیبرالیسم کلاسیک قرن ۱۹ گردید. حامیان این نوع لیبرالیسم قائل به دولت حداقل هستند که کارکرد آن محدود به حفظ نظم داخلی و امنیت افراد می‌باشد. در رژیمهای لیبرال حاکم بر اروپای قرن ۱۹، مشارکت سیاسی محدود به افرادی بوده است که حداقلی از مالیات را می‌پرداختند و بنابر این مشارکت در قدرت سیاسی وابسته به ثروت و مالکیت بوده است. و محدوده وظایف دولت نیز به حفظ و حراست حقوق فردی و آزاد سازی تجارت و مالکیت و نیروی کار از قید و بندهای سنتی مخصوص بود (بشیریه، ۱۳۷۴، صص ۳۰۹-۳۰۸).

در لیبرالیسم کلاسیک حاکم بر کشورهای اروپای غربی قرن ۱۹، دولت حق

دخالت در مسائل اقتصادی و اجتماعی را ندارد و مداخله دولت در مسائل اقتصادی نه تنها ضرورت ندارد بلکه مخرب نیز هست. عقاید آنها در نظریات خاص حقوق طبیعی و اصالت نفع<sup>۱</sup> و تفکر سیاسی آزادیخواهانه،<sup>۲</sup> در آرای «جرجی بتام»، «جیمز میل» و «جان استوارت میل» منعکس شده است. در واقع، آنها قائل به نوعی آزادی منفی<sup>۳</sup> بوده‌اند که تنها با عدم دخالت نهاد دولت در امور مختلف می‌توان به آزادی و لیبرالیسم دست یافت (Heywood 1999 : 29 Barry 1995 : 217).

اتحاد جماهیر شوروی از نظر سیاسی شاهد نظام سوسیالیستی اقتدارگرا و تمامیت خواه بوده است که مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اقتصادی نقش اساسی را نداشته‌اند. سیاستهای مهم در فضای بسته، بدون توجه به عکس‌العملهای محیط داخلی و بین‌المللی و بر اساس ایدئولوژی حاکم سوسیالیستی گرفته می‌شد. گروهها و احزاب سیاسی مستقل و متعدد برای بیان درخواستها و تقاضاهای مردم وجود نداشته است و تنها حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که در قانون و عمل، با چیرگی بر دیگر ساختارها و نهادهای موجود، حق فعالیت داشته است.<sup>۴</sup> تصمیمات نیز با بکارگیری وسیع زور و بدون توجه به بازخوردهای منفی<sup>۵</sup> محیط اجرا می‌گردید و مردم چاره‌ای جز تبعیت بی چون و چرا در اجرای سیاستها را نداشته‌اند.

برخلاف اقتصاد لیبرالیستی، در نظام اقتصادی سوسیالیستی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی، دولتی کردن و اجتماعی کردن اقتصاد و حذف مالکیت خصوصی در ابعاد مختلف کشاورزی و صنعتی مطرح بود. که در نتیجه افزایش دخالت دولت، دامنه حوزه خصوصی روز به روز کاهش و دامنه قلمروی دولتی و عمومی افزایش می‌یافت. استراتژی اصلی اقتصادی که در شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اتخاذ شد،

Libertarianism-۲

Utilitarianism-۱

Negative Liberty-۳

۴- بین نظامهای سیاسی تک حزبی در شوروی و نظامهای تک حزبی غالب نظیر حزب کنگره هند باید تمایز قائل شد. در نوع اخیر، احزاب دیگر قانوناً می‌توانند فعالیت نمایند ولی بدلالی از جمله نقش رهبران حزب حاکم در مبارزات ضد استعماری یک حزب در رقابت با احزاب دیگر می‌تواند آرای مردم را به خود جلب نماید و در انتخابات برای دوره‌های متفاوت پیروز گردد.

Negative feedbacks-۵



اقتصاد برنامه ریزی متمرکز و کنترل دولتی بر همه منابع ملی برای دستیابی به توسعه اقتصادی مبتنی بر سوسیالیسم و کمونیسم بوده است. برای رسیدن به این اهداف، نهادهای مختلف برنامه ریزی دولتی نظیر شورای عالی اقتصاد ملی در دسامبر ۱۹۱۷ و گاسپلان<sup>۱</sup> بوجود آمد. سیاست کمونیسم جنگی<sup>۲</sup> در سالهای بین ۱۹۱۸ الی ۱۹۲۰ گرفته شد و اقداماتی از قبیل ملی کردن کامل صنایع و غیر قانونی نمودن تجارت خصوصی صورت پذیرفت (Munting 1982 : 43-45).

پس از مرگ لنین، استالین دو سیاست صنعتی شدن<sup>۳</sup> و اشتراکی کردن<sup>۴</sup> کشاورزی را در یکسری برنامه‌های پنج ساله از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۵۰ پیگیری نمود. موفقیت در برنامه‌های پنج ساله فوق و خصوصاً دستیابی به ۲۵۰ درصد افزایش در سرمایه گذاری در صورتی میسر بود که با بکارگیری گسترده زور و اخراج کارگران از بخشهای کشاورزی نیروهای کار و سرمایه لازم برای صنعتی شدن فراهم گردد. بنابر این، صنعتی شدن در شوروی با اشتراکی کردن تحمیلی کشاورزی همراه گردید که با متهم نمودن کولاکها<sup>۵</sup> به عنوان خرده بورژوا و دشمن انقلاب سوسیالیستی و توقیف اراضی آنها، و تشکیل سوخوز<sup>۶</sup> مزارع دولتی، تحقق عملی پیدا کرد (Shaw and pryce 1990 : 104-5)

از شعارهای اصلی مردم ایران در زمان انقلاب اسلامی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بوده است که این اهداف و آرمانها در قانون اساسی بعنوان میثاق ملی تجلی پیدا کرد. در اصول مختلف قانون اساسی تأکید بر حقوق افراد، از قبیل بر خورداری یکسان مردم ایران از حقوق انسانی، اقتصادی و اجتماعی (اصل ۲۰)، توجه به حقوق زنان (اصل ۲۱) و اقلیتهای غیر مسلمان (اصل ۱۴) شده است. همچنین، تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی، از جمله آزادی نشریات و مطبوعات (اصل ۲۴) و آزادی احزاب، جمعیتها، انجمن‌های سیاسی و صنفی (اصل ۲۶) در

۲- War commnism

۱- Gosplan

۴- Collectivization

۳- Industrialization

۵- Kulaks، دهقانان ثروتمندی بودند که دارای کارگران دائمی و ماشینهای کشاورزی بودند.

۶- Sovkhos

محدوده قانون به رسمیت شناخته شده است. از جمله وظایف دولت، ایجاد زمینه‌های لازم برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش می‌باشد (بندهای ۷ و ۸ اصل ۳). بنابر این، در نظام جمهوری اسلامی از نظر اصولی و قانونی، حقوق و آزادیهای افراد و مشارکت سیاسی مردم بصورت توده‌ای و سازمان یافته مورد تأیید قرار گرفته است هر چند به دلایلی که بعداً ذکر می‌شود، بعضی از اصول، تحقق پیدا نکرده است.

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز از نظر اصولی، در تخالف با نظام‌های اقتصادی لیبرالیستی و سوسیالیستی می‌باشد. زیرا در این نظام مالکیت شخصی افراد محترم شمرده شده است (اصل ۴۷) و بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی برنامه ریزی شده است (اصل ۴۴). دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برای رفع فقر و محرومیت و ایجاد رفاه بکاربرد (بند ۱۲ اصل ۳) و سیاست خودکفایی را در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و مانند اینها تأمین نماید (بند ۱۳ اصل ۳). دولت موظف است تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش و مسکن مناسب را برای شهروندان مهیا نماید (اصول ۲۹ الی ۳۲). بنابر این، در نظام جمهوری اسلامی ایران ضمن به رسمیت شناختن بخش خصوصی، بر عدالت اجتماعی و اقتصادی، توجه به محرومین و مستضعفین و استراتژی توسعه بر اساس خود اتکایی تأکید شده است.

## ۲- شکل‌گیری بحرانهای سیاسی و اقتصادی

کلیه نظامهای مورد مطالعه در مقام عمل با بحرانهای مختلف سیاسی و اقتصادی مواجه شدند و در خواستهای جدیدی از نظام سیاسی حاکم مطرح گردید. در لیبرالیسم کلاسیک، افراد، گروهها و نهادهای محروم از امتیازات - نظیر کارگران و زنان - خواهان گسترش حقوق سیاسی و مشارکت سیاسی شدند که نهضتهای سوسیالیستی و فمینیستی بر آمده از این نوع مطالبات جدید بوده است. از نظر اقتصادی نیز لیبرالیسم کلاسیک و عدم مداخله دولت منجر به افزایش نابرابریها و تبعیضات شد و توزیع عادلانه در آمد بر حسب قوانین طبیعی بازار نیز تحقق پیدا نکرد بحران در اقتصاد



سرمایه داری آزاد در طی سالهای ۱۹۲۹-۳۲ که همراه با افزایش بیکاری، سقوط قیمت سهام شرکتها، ورشکستگی، رکود و کاهش در سرمایه گذاری خارجی بود گسترش یافت (بشیره، ۱۳۷۴، صص ۳۰۹-۳۱۱).

در اتحاد جماهیر شوروی نیز از نظر سیاسی سیاستهای انحصارگرایانه و تمامیت خواهانه استالین موجب افزایش ترور و حشت، کشتار کولاکها در سالهای ۱۹۲۹ الی ۱۹۳۰، تبعید اجباری آنها، سرکوب نیروهای مخالف و حتی ترورها و تصفیه های خونین نیروهای مخالف درون حزبی از سال ۱۹۳۴ به بعد گردید. برابر آمار موجود برای رسیدن به اهداف سوسیالیستی دولتی کردن کشاورزی و صنعتی کردن در دوران استالین ۱۶-۱۵ میلیون انسان فدا شدند (Shaw and pryce 1990: 196). البته رهبران، قائل به نوعی قرار داد نا نوشته اجتماعی بودند که بر اساس آن مردم شوروی از بسیاری از امتیازات، حقوق و آزادیهای سیاسی، مانند آزادی بیان، مطبوعات مستقل محروم و در مقابل از برخورداریهای اقتصادی نظیر، آموزش، بهداشت و مسکن در چارچوب برنامه متمرکز دولتی بهره مند می شدند. (White 1986: 463 - 4).

رشد اقتصادی و اجتماعی بر آمده از فشارهای سیاسی، خود موجب افزایش انتظارات نسل جدید گردید که از اطلاعات و آموزش بیشتر بهره مند بودند. همانگونه که هانتینگتون می گوید مدرنیته موجب ثبات است ولی تجدد و نوگرایی موجب بی ثباتی است (Huntington 1968 : 41). البته قابل ذکر است که رشد اقتصادی و صنعتی نیز با صنایع نظامی و صنایع سنگین بوده است و نه صنایعی که پاسخگوی نیازهای اساسی مردم شوروی باشد (Crouch 1989 : 129). دوره طلایی اقتصاد شوروی در زمان استالین که با استفاده از نهادهای پلیس، حزب، بوروکراسی و ارتش و با کشتن میلیونها نفر انجام پذیرفته بود، بسر آمد و مردم شوروی ضمن از دست دادن آزادیهای سیاسی به رشد اقتصادی مورد ادعای رژیم نیز دست نیافتند.

جمهوری اسلامی ایران نیز شاهد یک سری محدودیتهای سیاسی و مشکلات اقتصادی بوده است. محدودیتهای سیاسی معلول عملکرد نامطلوب مخالفین نظام و

نحوه برخورد مسئولین نظام با آنها و همچنین اولویت مسأله جنگ بوده است. مخالفین سیاسی، بدلیل فقدان تجربه و فرهنگ سیاسی، مخالفت خود را با افراد و سیاستها به مخالفت با کل نظام تسری دادند و از آنجا که نتوانستند از طریق قانونی و جلب آرای عمومی به اهداف خود دست یابند به روشهای غیر مسالمت آمیز متوسل شدند که به ترور رهبران سیاسی و مذهبی و حتی مردم عادی منجر شد و دولت نیز، با علم به اینکه آنها با دشمنان انقلاب و مخالفین برون سیستمیک، همراه هستند از تمام نیروهای امنیتی و مردمی جهت سرکوب آنها استفاده نمود. مسئله دیگری که در افزایش محدودیتهای سیاسی مؤثر بوده است، مسئله جنگ ایران و عراق بوده است که با توجه به حمایت ابرقدرتها و کشورهای منطقه از رژیم متجاوز بعثی و تصمیم دولت جمهوری اسلامی برای مقاومت مردمی در مقابل تجاوز بدون اتکا به نیروهای خارجی، طبیعی بنظر می‌رسید حوزه دخالت دولت در مسایل سیاسی و اجتماعی بیشتر گردد و با شفاف شدن مواضع گروهها و مسئله توسعه سیاسی، حقوق و آزادیهای مذکور در قانون اساسی در اولویت سیاست‌گزاران قرار نگیرد.

از نظر اقتصادی نیز کشور ایران با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است که می‌توان به تسلط دولت بر فعالیتهای اقتصادی و وابستگی رو به تزاید به صادرات نفت، بعنوان اصلی‌ترین منبع در آمد ارزی کشور، اشاره نمود. اگر تمامی واحدهای نیمه دولتی به بخش دولتی کشور اضافه شود، بخش دولتی در مجموع ۸۰ درصد اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد و از ۲۰ درصد باقیمانده نیز ۱۷ درصد مربوط به بخش خصوصی و ۳ درصد بخش تعاونی می‌باشد. اولویت مسأله جنگ، بی‌ثباتی سیاسی حاصله از جنگ، برنامه اقتصادی تمرکز گرایانه، توقیف اموال، سوء مدیریت و تأثیر نیروهای چپ‌گرای سوسیالیستی در درون نیروهای انقلابی از جمله عواملی بود که موجب افزایش حجم بخش دولتی بر فعالیتهای اقتصادی گردید (Khajehpour 2000). با توجه به محدودیت منابع اقتصادی دولت، خصوصاً در زمانی که قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی از حداقل قیمت برخوردار بوده است، اعمال خصوصاً در زمانی که قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی از حداقل قیمت برخوردار بوده است، اعمال حاکمیت دولت در زمینه‌های مختلف هر چند موجب استفاده بهینه از منابع برای حل مسئله





اصلی کشور شد ولی منجر به ایجاد محدودیت برای حوزه خصوصی در ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی گردید.

### ۳- اصلاحات بررسی و اقتصادی: واکنش رهبران برای مقابله با بحرانها

گرایش به اصطلاحات در واقع پاسخ رهبران به مطالبات مردم برای گسترش کمی و کیفی مشارکت در ابعاد اقتصادی و سیاسی می‌باشد. رهبران تصور می‌کنند که با انجام اصلاحات در ابعاد مختلف می‌توانند مشروعیت سیستم را افزایش دهند و از فروپاشی آن جلوگیری نمایند. در واقع به نظر رهبران این کشورها ادامه وضع موجود موجب زوال و نابودی این سیستم خواهد شد و ایجاد اصلاحات برای اجتناب از زوال و فروپاشی سیستم ضرورت دارد.

در رابطه با نظامهای لیبرال کلاسیک، کارل مارکس پیش بینی می‌کرد که ادامه وضع فعلی در نظام سرمایه داری موجب افزایش تنشها بین طبقه کارگر و سرمایه دار و ستیز طبقاتی و در نهایت نابودی نظام سرمایه داری می‌گردد. نظام سرمایه داری برای مقابله با بحران سیاسی و پاسخ به مطالبات سیاسی قلمروی مشارکت سیاسی را گسترش داد که در نتیجه کارگران و زنان که قبلاً دارای حق رأی نبودند واجد حق رأی شدند و در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت پیدا کردند. بنابر این پس از انقلابهای سال ۱۸۴۸ بود. که غرب شاهد شکل‌گیری دولتهای لیبرال دموکراسی برای پاسخ به درخواستهای سیاسی جدید شد که زمینه‌های نظری آن از سوی متفکرین سیاسی غرب «آلکسی دو توکویل»، «جان استوارت میل» فراهم گردید (بشیریه، ۱۳۷۴، صص ۳۰۹ الی ۳۱۱، سیف زاده ۱۳۷۹، ص ۲۹)

از نظر اقتصادی نیز خصوصاً پس از دوران رکود اقتصادی در آمریکا و اروپا اقتصاد لیبرال کلاسیک به لیبرالیسم اجتماعی و دولت رفاهی و یا سوسیال دموکراسی منجر گردید که در آن دخالت دولت در حوزه اقتصاد برای حمایت از طبقه محروم بیشتر شد و در این مرحله بود که لیبرالیسم ضمن حفظ ارزش اساسی آزادیخواهی در پرتو زمان به برابری خواهی اجتماعی نیز تن داد. در این خصوص می‌توان به اقدامات دولت روزولت برای ایجاد اشتغال، مساعدت به ورشکستگان، اصلاح نظام بانکی،

افزایش هزینه‌های عمومی و مالیاتها، وضع قوانین کار، پرداخت مقرری بیکاری و اقدامات دولت انگلستان پس از به قدرت رسیدن حزب کارگر در سال ۱۹۴۵ اشاره نمود که پیرو نظرات «جان مینارد کینز» دولت قدرت خود را در زمینه وضع مالیات و افزایش هزینه عمومی به منظور تضمین تقاضای مؤثر و اشتغال کامل بکارگرفت (بشیریه، ۱۳۷۴، صص ۳۱۱ الی ۳۱۳، سیف زاده، ۱۳۷۹، صص ۳۴ الی ۳۵).

در شوروی سابق نیز مطالبات جدیدی مطرح گردید و رژیم علیرغم بکارگیری زور و سرکوب و ایجاد محدودیتهای سیاسی نتوانست مشکلات اقتصادی را حل نماید. میخائیل گورباچف برای جلوگیری از نابودی سیستم دست به یک سری اصلاحات اقتصادی و سیاسی می‌زند. در شوروی، بر خلاف نظامهای لیبرالیستی حاکم بر غرب، ابتدا اصلاحات اقتصادی و بعد اصلاحات سیاسی انجام پذیرفت. از جمله دلایل اولویت اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی حساسیت کمتر رهبران سیاسی نسبت به اصلاحات اقتصادی بود زیرا در اصلاحات اقتصادی، در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تغییری رخ نمی‌دهد و حزب حاکم اختیارات خود را در حوزه سیاست حفظ می‌کند. در این خصوص، گورباچف اعلام کرده بود که نظام چند حزبی در سوسیالیسم بی معناست و بر نقش حزب حاکم در کشور تأکید می‌کرد. (Crouch 1989:139).

گورباچف برای مقابله با بحرانهای اقتصادی «پروستروئیکا» یا «بازسازی اقتصادی» را مطرح نمود که در آن با ارجاع به «لنین» به عنوان منبع ایدئولوژیکی سیاست خود آن را برنامه‌ای طراحی شده و انقلابی از بالا خواند که مفهوم جدیدی از تمرکزگرایی را ارائه می‌داد که در پی دستیابی به شاخصهای جهانی تکنولوژیکی می‌بود. (Gorbachev 1988). در بازسازی اقتصادی مورد نظر گورباچف بر اقتصاد مبتنی بر بازار، تقویت انگیزه‌های سودطلبی، کاهش نظارت و مداخله دولت، تقلیل یا حذف سوبسید برای کالاهای مصرفی و قانونی کردن فعالیتهای بخش خصوصی در اقتصاد تأکید شده بود. (Lane 1992:38).

از آنجا که اصلاحات اقتصادی موجب حل مشکلات نظام نگردید رهبران شوروی، علیرغم میل باطنی خود، در نهایت مجبور می‌شدند اصلاحات سیاسی را



نیز پذیرند. پذیرش اصلاحات سیاسی معلول تغییر در مطالبات و تقاضاهای شهروندان و پاسخ رهبران در مقابل در خواسته‌های جدید بود و تأکید بر اینکه معضلات اقتصادی با وجود محدودیتهای سیاسی، خصوصاً در کشوری که سیاست بر اقتصاد غلبه دارد، غیر قابل حل است.

با توجه به دلایل فوق الذکر، رهبران برای نشان دادن حسن نیت خود برای حل مشکلات چاره‌ای جز پذیرش اصلاحات سیاسی را نداشتند. روند استالین زدایی در همه ابعاد زندگی مردم شوروی شروع گردید. گورباچف بحث گلاسنوست یا فضای باز سیاسی را مطرح می‌نمود که در پی آن اصل ۶ قانون اساسی سال ۱۹۷۷، مبنی بر نظام تک حزبی و تلقی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها حزب پیشرو در جامعه شوروی، در فوریه ۱۹۹۰ حذف گردید. در عوض، کمیته مرکزی حزب اعلام نمود که مخالف هرگونه انحصارگرایی و تمامیت خواهی است و آماده گفتگوی سیاسی با کسانی هست که در پی بازسازی جامعه سوسیالیستی هستند. بنابر این تلاشهایی از سوی گورباچف برای سازگار نشان دادن سوسیالیسم با پلورالیسم انجام می‌پذیرفت. بر اساس اصول گلاسنوست، حوزه دخالت دولت در فعالیتهای خصوصی افراد کاهش یافت، فضا برای انتقاد بر سیاستهای دولت مهیا گردید، زندانیان سیاسی از جمله آندره ساخاروف در سال ۱۹۸۶ از زندان آزادگشت و از سوی گورباچف مورد استقبال قرار گرفت، و بر آزادی بیشتر گروه‌های مذهبی و سیاسی، حذف سانسور، افزایش نقش نهاد انتخابات در حزب و حکومت، تمرکز زدایی از حزب و انتقال قدرت از حزب به حکومت تأکید گردید. (Remington and Barghoon 1992:370 ; Lane 1992:111-13).

در جمهوری اسلامی ایران نیز برای حل مشکلات با توجه به مطالبات جدید مردم اصلاحات اقتصادی و سیاسی در دوران ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی انجام پذیرفت. اصلاحات اقتصادی در دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی شروع گردید. با پایان یافتن جنگ و ضرورت بازسازی، لازم بود که دولت در جهت توسعه ساختار اقتصادی کار آمدگام بردارد که در برنامه پنج ساله اول (۱۹۸۹-۱۹۹۴) منعکس گردید. برنامه اول مشتمل بر سیاستهای خصوصی سازی و



آزاد سازی بود و دولت برنامه آزاد سازی اقتصادی را از طریق خصوصی سازی بخشی از صنایع و خدمات و استفاده از تواناییهای اقتصادی در پیش گرفت. اما دولت علیرغم تلاشهایش در جهت خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصادی نتوانست به اهداف خود در برنامه اول دست یابد که این ناکامیها می تواند معلول عواملی از قبیل دستیابی آسان بخش دولتی به منابع مالی و پولی از طریق بانکهای دولتی، حمایتهای قضایی از بخشهای دولتی و نیمه دولتی، مخالف قاطع گروههای ذی نفوذ بر آمده از تحولات انقلابی تمرکزگرا با روند آزادسازی، ناپایداری در قوانین و مقررات در خصوص سیاستهای کلان اقتصادی کشور باشد (Khajehpour 2000).

آقای خاتمی نیز که در مبارزات انتخابی خود بیشتر بر توسعه سیاسی تأکید می کرد، پس از یکسال طرح کلی ساماندهی اقتصادی و سپس برنامه پنج ساله سوم را ارائه نمود. سیاستهای اقتصادی نظیر تقویت بخش خصوصی از طریق اعطای اعتبارات بانکی بیشتر به این بخش، کاهش حجم بخش دولتی با خصوصی سازی واحدهای غیر سود ده دولتی، جذب سرمایه گذاری خارجی، و استفاده از امکانات بین المللی، نیز ادامه یافت. در عین حال، طرحها و برنامه های اقتصادی مطروحه از سوی دولت خاتمی، در مقایسه با برنامه های قبلی، دارای عناصر جدیدی بود. یکی عنصر مهم توجه به اصلاحات سیاسی برای دستیابی به اهداف اقتصادی بوده است که از جمله این اصلاحات می توان به بازبینی قوانین و مقررات برای بهبود شرایط اقتصادی، تأکید بر شکستن انحصارات و نقش بیشتر نهادهای جامعه مدنی در بخش های اقتصادی، نظیر: مجمع صنعت ایران، انجمن تولیدگرایان، انجمن مدیران صنایع ایران، اشاره نمود (Khajehpour 2000). بعلاوه، اولویت عدالت اجتماعی در صورت تعارض آن با رشد و توسعه اقتصادی، اتخاذ سیاست خودکفایی در رابطه با کالاهای اساسی و احتیاط لازم در سرمایه گذاری خصوصی خارجی در این دوره بیشتر مورد توجه قرار گرفت، که دلالت بر گرایشات چپ گرایانه برخی از اعضای کابینه آقای خاتمی دارد (Amuzegar 1999).

اصلاحات سیاسی مورد نظر آقای خاتمی در دو بعد داخلی و خارجی مطرح گردید. در سطح داخلی، بر حاکمیت قانون، تقویت مشارکت سیاسی سازمان یافته از

طریق نهادهای جامعه مدنی، آزادیهای سیاسی، مطبوعاتی از نظر کمی و کیفی و در سطح بین المللی بر سیاست تنش زدایی و گفتگوی تمدنها تأکید گردید. دیوار بلندی بر اعتمادی در منطقه خلیج فارس با مسافرتهاى آقای خاتمی به سوریه، عربستان و قطر و ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی فرو ریخت و تنشهای موجود در روابط ایران با اتحادیه اروپا، با تبدیل گفتگوی انتقادی به گفتگوی سازنده، کاهش یافت. تقویت روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس و اتحادیه اروپا موجب آن می شد که نقش ایران در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی بیشتر گردد، هر چند اتخاذ سیاست مهار دو جانبه<sup>۱</sup> از سوی سیاستمداران آمریکا آن را با مشکل جدی مواجه کرد. (بخشایشی، ۱۳۷۹، صص ۱۵۳ الی ۱۵۷). اصلاحات سیاسی مورد نظر آقای خاتمی از نوع تغییرات درون سیستمیک بوده و هست.<sup>۲</sup> خود وی، که چندین سال مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد را در نظام جمهوری اسلامی بعهده داشته است، معتقد است که سکولاریسم، لیبرالیسم و دموکراسی مدل غربی با مذهب و اعتقادات مسلمانان ایران بی ارتباط است. او خواهان اتخاذ استراتژی مصونیت بجای ممنوعیت در رابطه با مسایل فرهنگی بوده و تنها راه حل مشکلات نظام را در تقویت روشنفکری دینی، در مقابل روشنفکری بی دین و دیندار منحجر، می داند. خاتمی ضمن آن که ولایت فقیه را بحثی فقهی با پشتوانه بینش کلامی می داند، از لحاظ اجتماعی و عملی، این نظریه فقهی را از ارکان نظام دانسته که در قانون اساسی مورد تأیید رهبر انقلاب و تصویب ملت قرار گرفته است و به افراد خواهان فعالیت در چارچوب نظام و قانون اساسی توصیه می کند که به اصل ولایت فقیه تن بدهند (خاتمی ۱۳۷۷، ویژه نامه روزنامه سلام، فروردین ۷۶، ص ۵۳، اطلاعات ۷/۵/۷۸).

رئیس جمهور، به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی (اصل ۱۱۳ قانون اساسی)،

#### ۱- Dual containment policy

۲- لازم به ذکر است که در ایران و خارج از ایران گروههای پراکنده ای وجود دارند که طرفدار تغییرات برون سیستمیک و بر اندازی نظام می باشند که در این خصوص می توان به گروههای چپ و کمونیستی نظیر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین گروههای سلطنت طلب و سکولار اشاره نمود.

خواهان حاکمیت و اجرای برخی از اصولی می‌باشد که بدلایلی فراموش شده و یا در اجرای آن سهل انگاری شده است (جمهوری اسلامی، ۷۹/۵/۶). تأخیر و یا عدم اجرای بعضی از اصول می‌تواند معلول عواملی از قبیل جنگ، درگیریهای قومی و ضرورت تمرکزگرایی برای حل مشکلات مختلف کشور باشد. از جمله این اصول، اصل مربوط به شوراهای می‌باشد که در اصول ۱۰۰ الی ۱۰۶ بخش هفتم قانون اساسی آمده بود که بعد از ۲۰ سال با انجام انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخاب ۱۰۷۰۰۰ نفر برای عضویت در شورا و انتخاب حدود ۷۱۸ شهردار از سوی شوراهای تحقق عملی پیدا نمود. سیاست تمرکز زدایی و انتخابات شوراهای نه تنها موجب افزایش توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی در سراسر کشور شد، بلکه منجر به کاهش وظایف و مسئولیتهای دولت در سطح محلی گردید (Tajbaksh, 2000).  
 علاوه، با توجه به بستر سیاسی حاصل از دوم خرداد، بر حقوق و آزادیهای سیاسی و گروههای مختلف جامعه مدنی افزایش پیدا کرد. در سیاست خارجی نیز با ارائه طرح گفتگوی تمدنها و سیاست تشنج زدایی، اعتبار ایران در سازمان ملل افزون یافت و روابط خارجی ایران با کشورهای اتحادیه اروپا و جهان عرب تقویت گردید (Amuzegar 1999).

#### ۴- نتایج اصلاحات سیاسی و اقتصادی: استمرار یا فروپاشی

اصلاحات بعمل آمده در غرب موجب استمرار نظام سرمایه داری، و در اتحاد جماهیر شوروی منجر به فروپاشی گردید. در پی این تغییرات، نظریاتی چون پایان تاریخ «فرانسیس فوکویاما» مطرح شد که قائل به پیروزی لیبرالیسم، به عنوان آخرین شکل حکومت انسانی، در تشهای ایدئولوژیکی در طول تاریخ است. از نظر وی، رقباى عمده لیبرالیسم، از قبیل فاشیسم، نازیسم و کمونیسم، یا شکست خورده‌اند و یا در حال شکست خوردن هستند و تنها نظام سیاسی لیبرال دموکراسی و نظام اقتصادی سرمایه داری هست که از اهمیت تاریخی برخوردار است (Fukuyama 1989). ولی این نکته را باید یادآور شد که تداوم سیستم سرمایه داری در کشورهای غربی به قیمت انحراف از اصول اولیه لیبرالیسم کلاسیک انجام



پذیرفت. و بعضی از اندشمندان غرب از جمله «یورگن هابرماس» بر این نکته تأکید دارند که نظام سرمایه داری با بحران عقلانیت،<sup>۱</sup> ناشی از تعارض بین تئوری و عمل، مواجه می‌باشد و در صورت ناتوانی سیستم در حل مشکلات اقتصادی با بحران مشروعیت<sup>۲</sup> مواجه می‌گردد (Habermas 1975).

در کشورهای غربی موج سومی از لیبرالیسم و یا نئولیبرالیسم در حال شکل‌گیری هست که بیشتر در مقام نظر مطرح شده و در واقع توجیه‌کننده حکومت‌های غربی در دهه ۸۰، خصوصاً «مارگارت تاچر» و «رونالد ریگان»، می‌باشد. تفکر نئولیبرال و راست جدید در واقع برگشت به اصول اولیه لیبرالیسم و تأکید بر آزادی منفی و عدم دخالت دولت در مسایل اجتماعی و اقتصادی می‌باشد که از سوی متفکرینی مانند «کارل پوپر»، «هانا آرنت» و «فردریک هایک» و «رابرت نوزیک» ارائه شده است. برای مثال، «نوزیک» مخالف با اعمال هرگونه سیاست رفاهی و توزیع مجدد در آمد از سوی دولت می‌باشد و وظیفه دولت را منحصر در محافظت از افراد در مقابل تهدید خارجی، حمایت از مردم در مقابل زور، تقلب و دزدی و اجرای قراردادهای می‌داند. از نظر وی دولت هیچگونه وظیفه‌ای در انجام سیاست‌های رفاهی، نظیر آموزش رایگان و کمک به فقرا ندارد و محرومین و فقرا نیز حق درخواست مساعدت از دولت را برای رفع مشکلات خود ندارند، هر چند مؤسسات عام‌المنفعه غیر دولتی بطور داوطلبانه و اخلاقی چنین وظیفه‌ای را می‌توانند به عهده گیرند (Nozick 1974). والر شتاین تفکر لیبرالیست‌های جدید را نوعی برگشت به عقب می‌داند و شرایط فعلی جهان را غیر از شرایط حاکم بر قرن ۱۷ و ۱۸ اروپا تلقی می‌کند. زیرا تقاضاهای شهروندان غربی برای دستیابی بیشتر به آموزش رایگان، تسهیلات بهداشتی، بیمه بیکاری و تأمین اجتماعی و حداقل‌های معیشتی رو به افزایش است و در صورت تلاش لیبرالیسم جدید برای محروم‌سازی توده‌ها از مزایای دولتهای رفاهی، با تنش‌های خودجوش و خشونت‌آمیز طبقات محروم و خصوصاً کارگران مواجه خواهد شد. (Wallerstein 1997).

اتحاد جماهیر شوروی شاهد دو تغییر بنیادین با توجه به مطالبات سیاسی مردم و درخواستهای ناسیونالیستی جمهوریها بوده است که یکی تغییر از نظام تک حزبی سوسیالیستی به نظام چند حزبی بظاهر دموکراتیک و دیگری تجزیه کشور فدرال شوروی به کشورهای جدید التأسیس می‌باشد. هرچند «هابرماس» بحران مشروعیت را در باره جوامع صنعتی پیشرفته و خصوصاً نظام سرمایه داری بکار برده است ولی از نظریه نامبرده می‌توان در باره شوروی نیز استفاده نمود. اصلاحات اقتصادی و سیاسی «گورباچف» در واقع با اصول سوسیالیستی حاکم بر شوروی در تضاد بوده است و این خود موجب بحران عقلانیت گردید، بحران مشروعیت در کشور تشدید شد و با کاهش بکارگیری زور نظام حاکم با فروپاشی و تجزیه مواجه گردید (Holmes 1993).

در مورد نظام جمهوری اسلامی نیز همان گونه که گفته شد اصلاحات فعلی از جمله تغییرات درون سیستمیک می‌باشد و به تغییرات برون سیستمیک به دلایل زیر منجر نخواهد شد:

اول آنکه، نوع سیستم موجود در ایران با نوع سیستم در شوروی تفاوت ماهوی دارد که عبارت از لایه‌ها، بالضروره، به اجزای دیگر نظام تسری پیدا نمی‌کند. در این مورد حتی می‌توان ذکر نمود که اصلاحات سیاسی مورد نظر آقای خاتمی موجب لایه‌ای تر کردن سیستم و تمرکز زدایی بیشتر از نظر تصمیم‌گیری سیاسی و توزیع قدرت شده است که در انتخابات شوراها، شهر و روستا و تفویض بیشتر اختیارات از مرکز به استانها تجلی پیدا نموده است و سیاستهای خصوصی سازی و تمرکز زدایی نیز موجب کاهش مسئولیتها و هزینه‌های دولت و توزیع مشکلات از لابه هاب بالایی سیستم به لایه‌های پایین گردیده است.

دوم آنکه، در شوروی تغییرات در نهاد برتر یعنی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی رخ داده است که تأثیرگذار بر کل سیستم بوده است زیرا با توجه به حزب سالاری در این سیستم، حکومت، قوه قضاییه، قوه مقننه تحت سلطه حزب حاکم بوده‌اند و رهبران اصلاحات در واقع رهبران حزب بوده‌اند. ولی نهاد برتر در جمهوری اسلامی ایران برابر قانون اساسی نهاد رهبری می‌باشد و ریاست جمهوری





پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است (اصل ۱۱۳). در واقع، این رهبری می‌باشد که از طریق شورای نگهبان در احراز صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری و نظارت بر انتخابات نقش دارد و پس از انتخاب از سوی مردم حکم رئیس جمهوری را تنقید می‌کند و حتی می‌تواند پس از حکم دیوانعالی کشور و یا رأی مجلس شورای اسلامی او را عزل نماید (اصل ۱۱۸ و بندهای ۹ و ۱۰ اصل ۱۱۰).

سوم آنکه، در تغییرات برون سیستمیک دو عامل نقش اساسی دارند یکی اینکه درجه مشروعیت و مقبولیت رهبران در نزد مردم و بکارگیری زور از سوی رهبران موجود علیه مخالفین سیستم کاهش پیدا نماید و همزمان درجه مشروعیت رهبران مخالف نظام و بکارگیری زور عندالزوم در مقابل رژیم حاکم افزایش یابد. در ایران امروز ممکن است درجه مشروعیت سیستم از حیث مقبولیت بعضی از افراد و سیاستها پایین آمده باشد، که ظهور پدیده دوم خرداد و پیروزی طرفداران آقای خاتمی در انتخابات شوراها و انتخابات مجلس ششم دال بر آن است، ولی این کاهش مشروعیت به اصل سیستم تسری پیدا ننموده است و حتی می‌توان گفت که اصلاحات مورد نظر آقای خاتمی موجب افزایش مشروعیت سیستم در سطح داخلی یا تبدیل معاندین به بی تفاوتها گردیده است، هر چند در تبدیل بی تفاوتها به موافقین نظام تردید وجود دارد. در سطح بین‌المللی نیز اصلاحات انجام شده موجب تقویت روابط ایران با اتحادیه اروپا و جهان عرب و همچنین افزایش وجهه بین‌المللی ایران برای دریافت کمکها و اعتبارات از کشورهای مختلف و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی گردیده است. از طرف دیگر، درجه بکارگیری زور نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران کاهش نیافته است و حداقل این توانایی بالقوه وجود دارد که عندالزوم با معاندین نسبت به نظام برخورد جدی صورت پذیرد، همانگونه که در قضایای مختلف از جمله غائله بعد از حادثه کوی دانشگاه تهران مشخص گردید. در مقابل، کسانی که خواهان براندازی نظام می‌باشند، بدلیل پراکندگی و عدم انسجام در مواضع و وابستگی، از مقبولیت و مشروعیت مردمی برخوردار نمی‌باشند و توانایی لازم برای استفاده از زور بر علیه نظام را نیز ندارند.

با توجه به دلایل مذکور می‌توان گفت که نه تنها اصلاحات درون سیستمیک در

ایران موجب تغییر نظام جمهوری اسلامی نمی‌گردد، بلکه موجب انزوای بیشتر نیروهای برانداز و معاند می‌شود. اصلاحات سیاسی مبتنی بر قانون نه در جهت انحراف از سیستم و بلکه برای انجام اصولی از قانون اساسی می‌باشد که بدلائل مختلف مسئولین نظام موفق به اجرای آن نشده‌اند. در حالی که اصلاحات سیاسی و اقتصادی انجام پذیرفته در کشورهای غربی و شوروی بر خلاف اصول اولیه حاکم بر این نظامها بوده است که در یکی حداقل موجب بحران عقلانیت و در دیگری موجب زوال سیستم گردیده است.

### نتیجه‌گیری

تغییرات در درون یک سیستم یا تغییرات از یک نظام به نظام دیگر در بیشتر جوامع رخ می‌دهد. در جوامعی که امکان تغییر درون سیستمیک تدریجی وجود نداشته باشد و رهبران سیستم نسبت به مطالبات سیاسی و اقتصادی جوامع خود حساس نباشند با بحران‌های عمیق و در نهایت تغییرات برون سیستمیک مواجه خواهند شد. جوامع مورد مطالعه نیز برای حل معضلات سیاسی و اقتصادی تن به اصلاحاتی داده‌اند. اصلاحات سیاسی در کشورهای لیبرالیستی و سرمایه داری کلاسیک موجب شکل‌گیری نظامهای لیبرال دموکراسی و اصلاحات اقتصادی منجر به پیدایش دولتهای رفاهی گردید که علی‌الاصول با مبانی لیبرالیسم کلاسیک در تعارض می‌باشد. انعطاف‌پذیری نظام سرمایه داری در پاسخ به مطالبات جدید مردم هر چند موجب بحران عقلانیت گردید ولی منجر به استمرار این نظام گردید و البته دوام آن تا وقتی هست که تغییرات در اصول حل مشکلات مردم را در پی داشته باشد.

بازسازی اقتصادی (پروستروئیکا) و فضای باز سیاسی (گلاسنوست) گورباچف، که از لحاظ نظری بر خلاف اصول و ویژگیهای نظام سوسیالیستی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی بوده است، موجب حل معضلات سیاسی و اقتصادی مردم نگردید و در نهایت با تشدید بحران مشروعیت و کاهش بکارگیری زور، این نظام سیاسی با تغییر برون سیستمیک و تجزیه مواجه شد.

جمهوری اسلامی ایران نیز شاهد دوره سازندگی آقای هاشمی برای حل

معضلات اقتصادی و توسعه سیاسی، نظیر حاکمیت قانون، تقویت جامعه مدنی و اتخاذ سیاست تشنج زدایی و گفتگوی تمدنها، در دوره آقای خاتمی برای اجرای اصول معوق و فراموش شده قانون اساسی بوده است. اصلاحات انجام شده، در مقایسه با موارد قبلی، کمتر در تعارض با ارکان و ویژگیهای بنیادین سیاسی و اقتصادی نظام جمهوری اسلامی در ایران بوده است، هر چند برخی از اقدامات انجام شده، نظیر سیاست تعدیل اقتصادی، هماهنگی کامل با اصول و ارزشهای حاکم ندارد. با توجه به تفاوت شکلی و ماهوی دو نظام جمهوری اسلامی ایران و شوروی، تغییرات جزئی در برخی از لایه‌های سیستم و عدم تسری آن به کل سیستم و خصوصاً نهاد برتر در ایران، و همچنین افزایش مقبولیت و مشروعیت نظام در سطح داخلی و بین‌المللی و توانایی حامیان سیستم برای مقابله بالفعل علیه نیروهای معانده، امکان زوال جمهوری اسلامی ایران منتفی است.

#### منابع و مآخذ:

- بخشایشی اردستانی، احمد. ۱۳۷۹. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم. تهران: انتشارات آوای نور
- بشیریه، حسین. ۱۳۷۴. جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات نی.
- خاتمی، سید محمد. ۱۳۷۷. بیم موج. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه سیمای جوان.
- روزنامه اطلاعات. ۷/۵/۷۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی. ۶/۵/۷۹.
- روزنامه سلام. ویژه نامه فروردین ۷۶، ص ۵۳.
- سیف زاده، سید حسین. ۱۳۷۹. «لیبرالیسم و آینده آن در آمریکا». مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی. ۵: ۲۵-۵۰.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آخرین اصلاحات و تغییرات. ۱۳۷۹. گردآورنده: ناصر رسایی نیا. تهران: نشر سمن.

Abotalebi, Ali 2000. *The Struggle for Democracy in the Islamic Republic of Iran*. Middle East Review of International Affairs. 4(3):43

Amuzegar Jahangir . 1999. "Khatami and the Iranian Economy at mid-term". *The Middle East Journal*. 53(4):534-552.



- Arjomand , Said Amir, 2000. "Civil Society and the Rule of Law in the Constitutional Politics of Iran Under Khatami". *Social Research*. Summer.
- Bary, Norman p. 1995. *An Introduction to Modern Political Theory*. 3rd ed. MacMillan press Ltd.
- Boroumand, Ladan. 2000. "Illusion and reality of Civil Society in Iran: An Ideological Debate". *Social Research* . Summer.
- Crouch, M. 1989. *Revolution and Evolution: Gorbachev and Soviet Politics*. London: Philip allan.
- Fukuyama, F. 1989. "The end of History ?". *The National Interest*. 19:3-18.
- Gorbachev, Mikhail. 1988. *Perestroika* . Glasgow : William Collins Sons & Co. Ltd.
- Habermas, Jurgen. 1975. *Legitimation Crisis*. Boston: Beacon.
- Heywood , Andrew 1999. *Political Theory: An Introduction*. 2 nd ed. MacMillan Press Ltd.
- Holmes, L. 1993. *The End of Communist Power: Anti - corruption Campaigns and Legitimation Crisis* Melbourne : Melbourne University Press.
- Huntington , S . P . 1968 . *Political Order in Changing Society* . New Haven : Yale University Press.
- Khajepour. Bijan . 2000. "Domestic Political Reforms and Private Sector Activity in Iran". *Social Research* . Summer.
- Krasner, Stephen D. ed. 1983. *International regimes* . Ithaca: Cornell University press.
- Lane , David. 1992. *Soviet Society under Perestroika*. New york: Routledge.
- Linz, J. 1987. "Breakdown and Regime Change". In Vernon Bogdanor. Ed. *The Blackwell Encyclopedia of Political Institutions*. New York: Blackwell Reference. 53-57.
- Munting, Roger. 1982. *The Economic Development of the USSR*. London, Canberra: Croom Helm.
- Nozick, Robert. 1974. *Anarchy , State , and Utopia* . oxford: Basil Blackwell.
- Remington, T. F. and F. c. Barghoorn. 1992. "Politics in the USSR: In Gabriel A. Almond and G. B. Powell. *Comparative Politics Today: A World View*. 5 th. ed. New York: Harper Collins.
- Shaw, W. and David Pryce. 1990. *Encyclopedia of the USSR: 1905 to the Present, Lenin to Gorbachev*. London: Cassel.
- Tajbakhsh, Kian. 2000. "Political Decentralization and the Creation of Local Government in Iran: Consolidation or Transformation of the Theocratic State? *Social Research*.

Summer.

Wallerstein, Immanuel . 1997. "Liberalism and Democracy : Freres Ennemis?"

Fourth Daalder Lecture, Rijksuniversiteit Leiden , Interfacultaire Vakgroep Politieke Wetenschappen, March 15, 1997.

White, S. 1986. *Economic Performance and Communist Legitimacy*". *World Politics*. 38(3):462-82.



انقلاب اسلامی

سال سوم | شماره پنجم و ششم | بهار و تابستان ۱۳۸۰